

تمهیدات سلوک تا شهود در نهج البلاغه با تأکید بر شرح ابن‌میثم

محمدجواد رودگر*

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۶

چکیده

شهود علم‌الیقینی و بالاتر شهود حق‌الیقینی خدای سبحان و جلوات جمیل و مظاهر زیبایش در هستی، زمانی امکان‌پذیر است که سیر و سلوکی متناظر به شهود یادشده تحقق یابد. نهج البلاغه که حامل معارف عمیق و عریق، حقایق بلیغ و انیق در ساحت سلوک تا شهود است، برخی از آن معارف صائب و صادقش تبیین‌کننده تمهیدات سلوکی برای نیل به مقام شهود است. اگرچه مقامات معنوی و منازل سلوکی نیز در این کتابی که موصوف به «برادر قرآن» و «فراتر از کلام مخلوق و فروتر از کلام خالق» شد در نهایت قوام و غنای علمی و عبارتی بیان شده است، اما پرسش این است که چه تمهیداتی برای سلوک تا شهود لازم است که نهج البلاغه آنها را توصیف و توصیه کرده و ابن‌میثم به تفسیر آنها اهتمام ورزیده است؟ در نوشتار حاضر تنها به بعضی از تمهیدات بینشی، گرایشی و کنشی مبتنی بر شرح ابن‌میثم بر نهج البلاغه پرداخته شده است. برون‌داد آن درحقیقت مقولاتی مانند یقظه، اراده، ریاضت، خلوت، صمت و آنگاه مراقبت، محاسبت و معاقبت نفس را برای نیل به مقام عبودیت از رهگذر عبادت است.

واژگان کلیدی

سلوک در نهج البلاغه، شهود در نهج البلاغه، شرح ابن‌میثم.



طرح مسئله

شهود حقیقت مطلقه و مظاهر و تجلیات آن فرع بر سلوک است. سلوک نیز مترتب بر یک سلسله مقدمات، مقارنات و موخراتی است تا درعالم واقع تحقق یابد. چنان که روشن است سالک الی الله در سیروسلوک منازل و مقاماتی را باید بپیماید که به همراه آن مواجید و احوالاتی برای او حاصل خواهد شد و به بیان دیگر او با تجربیات سلوکی متناظر به منازل و مقامات مواجه خواهد شد که خود داستان دیگری دارد و درجای خود باید مورد تحلیل و تعلیل قرار گیرد اما چنین نیست که سلوک بدون تمهیداتی تحقق یابد، بلکه تمهیدات معرفتی - شناختی، یا بینشی و معنویتی - شاکله‌ای یا گرایشی و رفتاری - کنشی لازم دارد که در نوشتار حاضر به برخی از این تمهیدات در هر سه ساحت: ۱. بینشی ۲. گرایشی ۳. کنشی با استناد به معارف نهج البلاغه و با تأکید بر شرح ابن میثم پرداخته شده است. در اهمیت و ضرورت موضوع سلوک تا شهود تردیدی نیست و همین بس که یکی از نیازهای فطری و بالفعل جامعه به خصوص نسل جوان و تشنه معرفت باطنی و معنویت سلوکی است و چه منبعی زلال‌تر و کارآمدتر از نهج البلاغه و شرح متین و محکم ابن میثم، که درحقیقت منبعی منبع و سخنی سدید در سیروسلوک الی الله خواهد بود. بنابراین مسئله محوری نوشتار حاضر این است که چه تمهیداتی برای سلوک تا شهود لازم است که در توصیف و توصیه نهج البلاغه شده و ابن میثم به تفسیر آنها اهتمام ورزیده‌اند؟ از سوی دیگر اگرچه تحقیق در خصوص سلوک و شهود در نهج البلاغه با عناوین مختلف صورت گرفته است، اما با عنوان تمهیدات بینشی، گرایشی و کنشی سلوک تا شهود و رویکرد عرفانی تحقیقی به صورت مقاله نوشته نشده است.

تمهیدات بینشی - گرایشی

تمهیدات بینشی؛ یعنی فراهم‌سازی زمینه‌های سیروسلوک در حوزه منطق و تفکر یا جهان‌بینی سالک. سالک تا معرفه اجمالی به خدا (خداشناسی) یا مسلوک‌الیه و شناخت به خود (خودشناسی) یا مسلک پیدا نکند، سلوک واقع نخواهد شد، بنابراین سالک محتاج معرفت و بینش صائب برای حرکت باطنی و عمل صادق در نیل به هدف والای سلوکی و غایت طی طریقت عرفانی است و این معنا تنها با یقظه که درحقیقت بینایی عقلی (معرفت برهانی و استدلالی) و بیداری قلبی (معرفت عرفانی و شهودی) است قابل دستیابی خواهد بود و چه بلیغ و عمیق امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:



«قد احیا عقله و امات نفسه» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰) یعنی به عقل زنده و بینا اشاره کرده و در جایی دیگر نیز به عقل استعلاء یافته و مستفاد از حقایق غیبی اشاره می‌فرمایند که: «عباد ناجاهم فی فکرهم» (همان: ۲۱۳) که عقل زنده و بینا یا عقل لطیف، قلب سلیم و بیدار را به ارمغان آورده و سالک مظهر: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (ق / ۳۷) خواهد شد و سالکان همان صاحب‌دلان‌اند که همواره در سیروسلوک تا وصول و شهود به سر می‌برند و زندگی عاقلانه، عاشقانه را تجربه می‌کنند و بینایان و بیداران و صاحبان یقظه برندگان میدان مبارزه با نفس و مجاهدان پیروز جبهه جهاد اوسط (مبارزه فضائل و ردائل) و جبهه جهاد اکبر (مبارزه عقل و عشق) هستند. اینان از خواب غفلت بیدار شده و راهی راه خدا و سالک کوی دوست‌اند که ذیلا بدان خواهیم پرداخت:

یقظه و بیداری

عرفا با توجه به متون دینی؛ اولین مرحله از سیروسلوک را «یقظه» نام‌گذاری نموده‌اند و شرط ورود به عرفان را «بیداری از خواب غفلت» معرفی کرده‌اند. (ر.ک: شجاعی، ۱۳۹۵: ۲ / ۷۰ - ۲۳) سیدالعارفین امیرالمومنین علی علیه السلام یکی از ویژگی‌های متقین و اهل ذکر را «یقظه» معرفی کرده و درباره آن فرمود:

فَأَسْتَضْبِحُوا بِنُورِ يَقْظَةٍ فِي الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ وَالْأَفْئِدَةِ. (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲)

اهل ذکر کسانی هستند که نور بیداری در دیده‌ها و هشیاری در گوش‌ها و دل‌ها را فرا راه خویش قرار داده‌اند.

آری یقظه و بیدار شدن انسان آن قدر اهمیت دارد که خدای متعال پیامبران خود را برای بیدار کردن مردم از خواب غفلت فرستاده است؛ امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به سوی شما فرستاد تا بیماری‌های (روحی و اخلاقی و اجتماعی) شما را برطرف سازد و شما را از خواب غفلت بیدار کند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱۷ / ۷۰)

شخصی که با عزم پولادین وارد وادی سلوک می‌شود؛ باید از خدای متعال درخواست کند تا از خواب غفلت بیدار شود تا به محبت الهی نائل شود؛ امام علی علیه السلام در مناجات شعبانیه به نقش



اساسی بیداری از خواب غفلت اشاره کرده و فرمود:

إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتٍ أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ.
(سید بن طاووس، ۱۴۰۹: ۲ / ۶۸۶)

پروردگارا! من قدرتی که از معصیت باز گردم ندارم مگر زمانی که تو به عشق و محبت؛ مرا بیدار گردانی.

از دیگر مواردی که شخص را از خواب غفلت بیدار می‌کند توجه به عذاب‌های دنیوی و اخروی است که انسان را تهدید می‌کند؛ امیرمؤمنان علی علیه السلام در مقام پند و اندرز می‌فرماید:

آیا درد تو را بهبودی و خواب تو را بیداری نیست؟ ... پس چگونه ترس شبیخون خشم الهی تو را بیدار نمی‌کند و حال آنکه در اثر نافرمانی از دستوره‌های او به مدارج قهر و غضب او در افتاده‌ای؟ پس سستی خود را به تصمیم و قاطعیت و خواب غفلت را به بیداری و حرکت درمان کن. (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳)

در هر حال سالک الی الله لازم است بداند که «بیداری و یقظه» نعمتی است که خدای متعال آن را به شخصی عطا می‌کند که با گریه و زاری از او بخواهد تا از خواب غفلت بیدار شده و وارد دریای نور الهی شود. به این مرحله از سلوک؛ «یقظه» گفته می‌شود؛ در دعای صباح امام علی علیه السلام می‌خوانیم:

پروردگارا! اگر در ابتدا از تو رحمت و عنایتی که توفیق خوب از جانب تو را در بر دارد به سراغ من نیاید و اگر قبلاً عطف و نظری از تو نباشد، کسیت که مرا در طریق واضح و روشن به سوی تو بیاورد؟ (مجلسی، ۱۴۰۴: ۸۴ / ۳۴۰)

ابن میثم بحرانی «یقظه» را چنین تعریف می‌کند:

مقصود از بیداری دل‌ها، زیرکی و آمادگی آن برای کمال‌هایی است که شایسته آن است و نور بیداری، آن حالتی است که به سبب این استعداد بر دل‌ها افزوده می‌شود و بیداری چشم‌ها و گوش‌ها به این‌گونه حاصل می‌شود که سخنان سودمند را بشنوند و حوادثی را که واقع می‌شود، با دیده عبرت ببینند و از این راه بر کمالات نفسانی خویش بیفزایند و نورهای بیداری در چشم‌ها و گوش‌ها عبارت است از نورانیت معنوی روشندلی‌هایی که در پی آن بینایی و شنوایی عبرت‌آمیز برای انسان حاصل می‌شود. (روحانی، ۱۳۷۵: ۴ / ۱۲۹ و ۱۳۰)

براساس برخی آیات قرآن کریم؛ همه انسان‌ها باید با استمداد از خدای متعال از خواب غفلت بیدار شوند. خدای متعال در این باره می‌فرماید:

بگو: من شما را فقط به یک حقیقت اندرز می‌دهم (و آن) اینکه: دوتا دوتا و یک‌یک برای خدا قیام کنید، سپس درباره رفیقان (محمد ﷺ) که عمری با پاکی، امانت، صدق و درستی در میان شما زندگی کرده است) بیندیشید که هیچ‌گونه جنونی ندارد، او برای شما از عذاب سختی که پیش‌رو است، جز بیم‌دهنده‌ای نیست. (سبأ / ۴۶)

برخی از عارفان الهی مانند خواجه عبدالله انصاری معتقدند این آیه درباره یقظه است و در تبیین آن می‌گوید:

القومة لله هي اليقظة من سنة الغفلة والنهوض من ورطة الفترة وهي أول ما يستنير قلب العبد بالحياة لرؤية نور التنبيه. (انصاری، ۱۴۱۷: ۳۵)

قیام برای خدا همان بیداری از خواب غفلت و به پاخواستن از وادی بی‌خبری و سستی است و آن؛ اولین روشنایی قلب عبد با حیات است به جهت رویت نور تنبیه و برخوردارگی از آن.

عزم و اراده

بعد از اینکه سالک با نظر و لطف الهی از خواب غفلت بیدار شد و به «یقظه» رسید، بایسته است با پشت‌کار و عزم و اراده‌ای مستحکم بقیه راه را بپیماید. واژه «عزم» در لغت به معنای «ما عقد علیه القلب أنك فاعله؛ آن چیزی که قلب بر انجام آن مصمم است» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱ / ۳۶۳) و در اصطلاح به معنای «بناگذاری و تصمیم بر ترک معاصی و فعل واجبات و جبران آنچه از او فوت شده در ایام حیات» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۷) آمده است. عزم و اراده باید در تمام مراحل سیر الی الله وجود داشته باشد به گونه‌ای که اگر لحظه‌ای از تصمیم و اراده او کاسته شود از دریافت کمالات الهی محروم می‌شود، ابن میثم درباره سختی سیر و سلوک می‌نویسد:

في سفره إلى الله طويلاً طويلاً شديداً. (ابن میثم، ۱۴۲۰: ۵ / ۳۰)

در سفر و سیر الی الله راهی طولانی و سخت و شدید وجود دارد.



سالک الی الله باید با اراده‌ای فولادین و ثبات قدم و استقامت زیاد وارد این میدان شود، ابن میثم در این باره می‌گوید:

نخستین درجه از درجات سلوک، حرکتی است که در عرف اهل طریقت، اراده نامیده می‌شود. این مطلب چنین است زمانی که برای انسان اعتقاد حاصل شود که سعادت واقعی با توجه به خدای متعال و دوری از غیر او میسر می‌شود ... در این صورت از این اعتقاد؛ اراده‌ای قوی نسبت به توجه به خدای متان ایجاد می‌شود. (عبدالوهاب، ۱۳۴۸: ۱ / ۳۸)

ریاضت

هر سالک الی الله باید بداند که ورود به وادی سلوک کار بسیار سخت و دشواری است و هر شخصی نمی‌تواند به سلامت به مقصد نهایی که وصول به حق و فنای در حق است برسد؛ زیرا در این مسیر مشکلات فراوانی وجود دارد که باید با کمک استاد راه و استقامت و تلاش، مجاهدت و ریاضت شرعی از این موانع عبور کرد و به سر منزل مقصود رسید. ابن میثم ریاضت را از نظر لغت و اصطلاحی این‌گونه بیان کرده است:

تربیت نفس برمی‌گردد به بازداشتن آن از خواسته‌ها و وادار ساختن آن به اطاعت از مولایش و آن از تربیت چارپایان گرفته شده است؛ یعنی همان‌طور که چارپایان را از اقدام بر حرکات ناشایست نسبت به صاحبش و کارهایی که خلاف نظر اوست باز می‌دارند، همچنین قوه حیوانی که مبدأ حرکات و کارهای حیوانی در وجود انسان است، اگر به اطاعت از قوه عاقله عادت نکند به‌منزله چارپایی خواهد بود که باعث ناخشنودی صاحبش می‌گردد، در آن صورت گاهی قوه حیوانی از شهوت و گاهی از غضب پیروی می‌کند و بیشتر وقت‌ها در حرکات و رفتار خود از مرز عدالت به یکی از دو طرف افراط و تفریط بر اثر انگیزه‌های مختلف قوای متخیله و متوهمه منحرف می‌گردد و قوه عاقله را در جهت برآوردن خواسته‌های خود به خدمت می‌گیرد، در نتیجه او همواره فرمانده (اماره) و قوه عاقله فرمانبر او می‌شود، اما اگر قوه عاقله او را رام کند و از تخیلات و توهمات و احساسات و کارهای شهوت‌زا و خشم‌انگیز باز دارد و مطابق خواست عقل عملی تمرین دهد و بر اطاعت امر خود تربیت کند به‌طوری که به امر و نهی او عمل کند، قوه عقلیه مطمئن‌تر خواهد بود، کارهایی با انگیزه‌ها و

پایه‌های گوناگون انجام خواهد داد و دیگر قوا سر به فرمان او و تسلیم وی خواهند شد. (عطایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۸۱)

آری سالک الی الحق باید با تمرین‌های مستمر و دائمی؛ عادت‌ها و خُلق‌های ناپسند را از خود دور کند و به‌جای آنها فضایل اخلاقی را جایگزین کند که این کار به مراقبت و ریاضت‌های شرعی زیادی نیاز دارد که همه عمر او را به خود اختصاص می‌دهد، ابن‌میثم در این باره می‌نویسد:

إِنَّ الْإِنْسَانَ فِي مَدَّةِ عَمْرِهِ يَسْتَعِدُّ بِالتَّقْوَى وَيُرْتَاضُ بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ لِتَكْمِيلِ قُوَّتِهِ
فَيَكُونُ مِنَ السَّابِقِينَ إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ وَالْمُقَرَّبِينَ فِي حَضْرَتِهِ. (ابن‌میثم، ۱۴۲۰: ۴۳)

انسان در مدت عمرش، با انجام کارهای نیک، ریاضت می‌کشد و با کسب کردن تقوا آمادگی برای رسیدن به کمال معنوی پیدا می‌کند تا از پیشروان به سوی دیدار پروردگار و مقربان درگاه او باشد.

شخصی که وارد وادی پر پیچ و خم سلوک می‌شود باید بداند که اگر در این راه کوتاهی کند و دشمن نفسانی خویش را حقیر به‌شمارد قطعاً شکست می‌خورد؛ امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمود:

غَالِبِ الشَّهْوَةَ قَبْلَ [قُوَّةٍ] صَرَافَتِهَا فَإِنَّهَا إِنْ قَوِيَتْ عَلَيْكَ مَلَكَتْكَ وَ اسْتَقَادَتْكَ وَ لَمْ تَقْدِرْ عَلَيَّ مُقَاوَمَتِهَا. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۵۰)

پیش از آنکه تمایلات نفسانی به تجرّی و تند روی عادت کنند با آنها بجنگ؛ زیرا اگر تمایلات سرکش در تجاوز و خودسری نیرومند شوند فرمانروای تو خواهند شد و تو را به هر سو که بخواهند می‌برند و در نتیجه قدرت مقاومت در برابر آنها را از دست خواهی داد.

از بهترین چیزهایی که می‌تواند به «رام کردن نفس اماره» کمک کند «انجام دستورات و عبادات شرعی» است، ابن‌میثم در این باره می‌گوید:

در علم طریقت و سلوک به‌سوی خدا نیز مسلم شده است که انجام عبادات شرعی، جلوگیری از سرکشی نفس اماره نفس مطمئنانه را موجب می‌شود و یا آن را تسهیل می‌کند. رام‌سازی و فرمان‌برداری نفس، به هر طریق حاصل شود، موجب ورود، به بهشتی می‌شود که پرهیزکاران بدان وعده داده شده‌اند.

از مجموع این مقدمات روشن شد، که جهاد مشروع، دری از درهای بهشت، همان در با



عظمتی است که پیکارگران سالک الی الله، به بهشت ریاضت نفسانی و مغلوب کردن شیطان، ورود می‌یابند (محمدی مقدم و دیگران، ۱۳۷۵: ۲ / ۷۲ و ۷۳) ابن میثم معتقد است هدف نهایی از ریاضت «رسیدن به کمال حقیقی» است و این امر مقدماتی دارد که باید به صورت صحیح و دقیق انجام شود تا سالک به این هدف ارزشمند برسد؛ او می‌گوید:

چون هدف نهایی از ریاضت و تمرین نفس رسیدن به کمال حقیقی است و آن هم در گرو آمادگی لازم است و این آمادگی نیز بر نابودی موانع برونی و درونی متوقف است. (عطایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۸۱)

ابن میثم می‌گوید: برای رسیدن به کمال حقیقی باید دو مانع اساسی از میان برداشته شود و آن دو مانع بزرگ را چنین مطرح می‌کند:

مانع اول: رهایی از ماسوی الله: نادیده گرفتن و بی‌اثر شمردن هرچه را که مورد علاقه و دوست داشتنی است؛ یعنی همه موانع خارجی، به جز ذات حق تعالی. (عطایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۸۱ و ۱۸۲)

مانع دوم: واداری نفس اماره از نفس مطمئنه: «واداشتن نفس اماره به پیروی از نفس مطمئنه تا این که دو قوه تخیل و توهم را از عالم پست حیوانی به جانب کمال بکشاند و دیگر قوا نیز از آنها دنباله‌روی کنند، در نتیجه انگیزه‌های حیوانی؛ یعنی موانع داخلی برطرف شوند. (عطایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۸۱ و ۱۸۲)

ابن میثم معتقد است «زهد حقیقی» در بر طرف کردن مانع اول (نادیده گرفتن و بی‌اثر شمردن هرچه را که مورد علاقه و دوست داشتنی است) کمک خوبی می‌باشد، او در این مورد می‌گوید:

يعين علي الغرض الأول؛ الزهد الحقيقي و هي الإعراض عن متاع الدنيا و طبيباتها بالقلب. (ابن میثم، ۱۴۲۰: ۵ / ۱۰۳)

پارسایی واقعی، یعنی دوری قلب از متاع دنیا و خوشی‌ها و لذایذ آن برای وصول به هدف اول می‌تواند ما را یاری کند. (عطایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۸۱ و ۱۸۲)

او همچنین می‌گوید برای بر طرف کردن مانع دوم (وادار کردن نفس اماره به پیروی از نفس مطمئنه) باید این کارها را انجام داد:

يعين علي الثاني؛ العبادة المشفوعة بالفكر في ملكوت السماوات والأرض و ما خلق



الله من شيء و عظمة الخالق سبحانه و الأعمال الصالحة المنوية لوجهه خالصاً.
(ابن میثم، ۱۴۲۰: ۵ / ۱۰۳)

همچنین عبادت آمیخته با اندیشه و تفکر در ملکوت آسمان و زمین و مخلوقات خدا و عظمت آفریدگار پاک و کارهای شایسته با نیت خالص برای رضای خدا به هدف دوم کمک می‌کند. (عطایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۸۱ و ۱۸۲)

با عنایت به نکات پیشین است که ابن میثم بحرانی معتقد است اگر شخص سالک برای رسیدن به کمال حقیقی؛ «ریاضت شرعی» را به صورت دقیق انجام دهد علاوه بر رسیدن به کمال حقیقی به کمالات دیگری نیز نائل می‌شود، او می‌گوید:

... از این رو با زبان‌های گویا و بیان‌های رسا و صفای باطن و نورانیت روح که بر اثر ریاضت‌های طولانی و عبادت‌های مداوم برای آنان پیدا شده است، پوشش و حجاب آن عالم را از جلو دید اهل دنیا کنار زده‌اند و این پاکدلان به دلیل آن که از دیدنی‌ها و شنیدنی‌هایی خبر می‌دهند که مردم از درک آن عاجزند، گویا با چشم‌ها و گوش‌های خود چیزهایی را می‌بینند و می‌شنوند که دیگران آنها را حس نمی‌کنند، سبب این که ارواح در دنیا از درک احوال آخرت ناتوانند، آن است که روح در دنیا به بدن تعلق و وابستگی دارد و اداره بدن بر عهده او است و فرو رفتن در زرق و برق دنیا جلو درک کامل را می‌گیرد، ولی اهل ذکر خدا که وصفشان گذشت با ادامه ذکر و ریاضت‌ها و عبادت‌های خالصانه، خود را از تعلقات دنیا به دور داشته و روح را از آلودگی‌های مادی صفا داده‌اند، از این رو صفحه دل آنها مانند آینه‌ای صیقل یافته، خالی از هرگونه تیرگی شده است، چنان‌که نور الهی بر آن تابیده و صورت حقایق در آن نقش بسته است و بدین جهت راه نجات را از مسیر هلاکت تشخیص داده و با دیده یقین آن را می‌بینند و راه خود را با بصیرت می‌پیمایند و مردم را از روی آگاهی به سوی حقیقت هدایت می‌کنند و از چیزهایی که با دیده حق بین مشاهده کرده و با گوش عقل شنیده‌اند. (روحانی، ۱۳۷۵: ۱۳۲ - ۱۳۱)

خلوت و عزلت

از دیگر تمهیدات بسیار مهم در سیر وسلوک و عرفان عملی؛ «خلوت» و «عزلت» معقول و مشروع است. کسی که وارد وادی سلوک می‌شود باید از مجالس و اجتماعات دوری گزیند؛ زیرا



بسیاری از این مجالس موجب دوری سالک از مسیر حق می‌شود؛ البته این دوری از اجتماع به معنای ترک وظایف اجتماعی سالک نیست بلکه در جایی که وظیفه شرعی نداشته باشد، در مجالس و اجتماعات شرکت نمی‌کند و به خودسازی مشغول است؛ ابن میثم معتقد است شخص سالک باید بهترین و ناب‌ترین زمان خود را برای خلوت و انس با معبود و محبوب خود قرار دهد:

... فأفضلها أبعدها عن الشواغل الدنيوية وأقربها إلى الخلوة بالله سبحانه.

(ابن میثم، ۱۴۲۰: ۵ / ۱۶۷)

بهترین فرصت‌ها را در کارها و اعمال بین خود و خدا صرف کند، ... و بهترین نوع کارها آن کاری است که در وقت معین انجام گیرد، پس با فضیلت‌ترین اوقات وقتی است که از گرفتاری‌های دنیایی فارغ و به خلوت با خدا مقرون باشد. (عطایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۲۹۶)

ابن میثم در یک بحث مفصل درباره خلوت و عزلت می‌گوید:

أَنَّ النَّاسَ قَدْ اختلفوا في أَنَّ العزلة أفضل أم المخالطة ففَضَّل جماعة من مشاهير الصوفية

والعارفين العزلة وفضل الآخرين المخالطة. (ابن میثم، ۱۴۲۰: ۳ / ۳۴۱ - ۳۴۰)

در بین مردم اختلاف است که آیا عزلت و گوشه‌نشینی بهتر است یا معاشرت و آمیزش، گروهی از مشاهیر صوفیه و عرفا (مانند ابراهیم بن ادهم، سفیان ثوری، داود طایی، فضیل بن عیاض، سلیمان خواصّ و بشر حافی) عزلت را ترجیح داده‌اند و گروهی دیگر (مانند شعبی، ابن‌ابی‌لیلی، هشام بن عروه، ابن‌شبرمه، ابن‌عیینه و ابن‌مبارک) معاشرت و اختلاط با مردم را برتر دانسته‌اند. (عارف، ۱۳۷۰: ۳ / ۶۶۹)

ابن میثم بعد از نقل دلایل دو گروه (ر.ک: ابن میثم، ۱۴۲۰: ۳ / ۳۴۰ و ۳۴۱) می‌گوید:

استدلال هر دو دسته صحیح است، لیکن برتری عزلت بر معاشرت یا به‌عکس به‌طور مطلق و بی‌قیدوشرط درست نیست، بلکه هر کدام بر حسب مصلحت و به مقتضای وقت در باره بعضی از مردم درست است. باید دانست که اگر کسی بخواهد اهداف پیامبران را در دستورها و تدبیرهای آنان بداند باید با شمه‌ای از آیین‌های پزشکان آشنا و به مقاصدی که در عبارات مطلق خود دارند اندکی دانا باشد ... پیامبران و جانشینان آنان که پزشکان نفوسند بر انگیخته شده‌اند تا



بیماری‌های روح مانند نادانی و خوی‌های زشت اخلاقی را با آداب و مواظ و منع و زدن و کشتن معالجه کنند و همان‌طور که پزشک گاهی می‌گوید: این دارو برای فلان بیماری سودمند است مقصود او سودمند بودن آن برای همه مزاج‌ها نیست بلکه مراد مفید بودن آن در برخی طبایع است، پیامبران و پیشوایان دین نیز هنگامی که به‌طور اطلاق می‌گویند فلان چیز، مثلاً عزلت و گوشه‌نشینی مفید است، منظور آنها این نیست که این روش برای همه انسان‌ها سودمند است ... پیامبران گاهی برخی از کارها را درمان بعضی از نفوس می‌دانند و به سفارش آن بسنده می‌کنند و زمانی پاره‌ای از امور مانند گوشه‌گیری را درمان بعضی از نفوس می‌شناسند و برخی از مردم را به آن تشویق می‌کنند، در حالی که همین معالجه را نسبت به گروهی دیگر زیانبار دانسته، به ضد آن دستور می‌دهند مانند سفارش‌هایی که درباره لزوم معاشرت و آمیزش شده است. (عارف، ۱۳۷۰: ۶۷۱ - ۶۶۹)

او در ادامه بحث خود، عزلت را فقط برای عده خاصی از مردم افضل می‌داند و می‌گوید:

آنچه به‌نظر می‌رسد این است که آنان گوشه‌گیری را بیشتر برای کسانی جایز می‌شمارند که قوای نظری و عملی آنها به مرتبه‌ای از کمال رسیده که آنان را از معاشرت با بسیاری از مردم بی‌نیاز ساخته است؛ زیرا علوم و اخلاق و بیشتر کمالات انسانی تنها از راه آمیزش با دیگران به دست می‌آید، به‌ویژه اگر کسی که مکلف به گوشه‌گیری و اختیار عزلت است عایله‌ای نداشته باشد تا برای زندگی آنان ناگزیر باشد به کسب و کار بپردازد، اما معاشرت و گردهمایی را بیشتر از این نظر سفارش کرده‌اند که از طریق محبت، میان مردم الفت و اتحاد برقرار شود و اتحاد نیز دو فایده کلی و عمده دارد، اول حفظ اساس دین و تقویت آن به وسیله جهاد. دوم تحصیل کمالاتی که نظام امور و سعادت انسان در دنیا و آخرت بر آنها استوار است و چنان‌که گفته شد بیشتر علوم و اخلاق و کمالات از راه معاشرت و آمیزش با مردم به دست می‌آید. (عارف، ۱۳۷۰: ۶۷۱ - ۶۶۹)

ابن میثم، سحر را بهترین زمان برای خلوت و انس با معبود می‌داند و در باره آن می‌گوید:

إِذَا خَصَّ اللَّيْلُ لِأَنَّهُ مَطْنَةُ الْخُلُوعِ بِاللَّهِ وَالْفِرَاقِ مِنَ النَّاسِ. (ابن میثم، ۱۴۲۰: ۳ / ۳۷۹)

شب اختصاص داده شده است، زیرا بهترین زمان برای خلوت با خدای متعال و دوری از مردم است



صمت و سکوت

شخص سالک لازم است از سخن گفتن غیرضروری و غیرمفید خودداری کند و خود را با اذکار مشغول کند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۱۳) البته «صمت و سکوت» سالک بدین معنا نیست که از گفتن حق مدارانه خودداری کند، بلکه در جایی که سخن گفتن ضروری و مهم نباشد باید از تکلم اجتناب کند، ابن میثم در این باره می‌گوید:

الصمت عن النطق بالحكمة طرف تفریط من فضيلة القول والنطق عن الجهل
 رذيلة مضاة لها و الحق العدل هو النطق بالحكمة و هو الفضيلة النطقية.
 (ابن میثم، ۱۴۲۰: ۵ / ۳۱۶)

دم فرو بستن از سخن حکیمانه، جانب تفریط از فضیلت گفتار و سخن گفتن از روی نادانی صفت ناپسندی است، نقطه مقابل آن، اما حق و عدالت، همان سخن به حکمت گفتن است که فضیلتی است در گفتار. (عطایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۵۷۵)

از ظاهر کلام ابن میثم معلوم می‌شود که «صمت» از «تکلم» افضل است، او می‌گوید:

خاموشی بسیار هرچند که مستلزم خطا باشد مانند دم فرو بستن از گفتن آنچه که سزاوار گفتن است، چون سخنان حکمت‌آمیز و یا سخنی که پاره‌ای از مصالح را در پی دارد و لیکن بیشتر اوقات ممکن است آن را با سخن به موقع جبران کرد، اما خطای پرگویی را به راستی که نمی‌شود، جبران کرد و اگر امکان داشته باشد، در نهایت دشواری خواهد بود. از این رو، جبران خاموشی مفرط و زیان آن به وسیله گفتار، آسان‌تر از جبران زیان پرگویی است. به دلیل زیادی خطا در گفتار است که مردم در مذمت پرگویی و ستایش خاموشی سخنان بسیاری گفته‌اند و در حقیقت کبرای قیاس چنین است: هرچه که آسان‌تر است برای تو شایسته‌تر است و نتیجه قیاس آن است که جبران سکوت برای تو شایسته‌تر است و این خود مستلزم رجحان و برتری خاموشی است.
 (عطایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۷۲)

آنگاه ابن میثم درباره اهمیت و فوائد صمت می‌گوید:

لازمه صمت با شکوه و با هیبت شدن شخص خاموش است در انظار مردم؛ زیرا خاموشی، در بیشتر اوقات از پیامدهای خرد است و شکوه خردمندان امری



است روشن. پس اگر کسی دانست که زیاد خاموش ماندن شخص کم‌سخن در اثر عقل او است، شکوه و جلالش بیشتر می‌شود و اگر ندانست، این احتمال را می‌دهد که شاید از کمال عقل او باشد و گاهی هم ممکن است خاموشی در اثر کاستی در غریزه و گرفتگی زبان در سخن باشد، با این همه - به دلیل نیامیختن در گفتار - مورد احترام است (عطایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۶۰۲)

در جای دیگر می‌گوید:

أَنَّ كَمَالَ الْعَقْلِ مُسْتَلْزِمٌ لِقَلَّةِ الْكَلَامِ فَيَكُونُ كَثْرَةُ الْكَلَامِ مُسْتَلْزِمًا لِنَقْصَانِ الْعَقْلِ الْمُسْتَلْزِمِ
لِكَثْرَةِ الْخَطَا وَالْقَوْلُ مِنْ غَيْرِ تَرَوُّو تَثْبِتٌ. (ابن میثم، ۱۴۲۰: ۵ / ۳۸۵ - ۳۸۴)
کمال عقل مستلزم کم‌حرفی است، بنابراین پر حرفی مستلزم نقصان عقل است و نقصان عقل نیز مستلزم خطای زیاد و گفتار بدون اندیشه و تدبیر است. (عطایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۷۰۰)

تمهیدات کنشی

سالک کوی حق برای نیل به مقام شهود علم الیقینی و بالاتر عین الیقینی باید کنشگری‌هایی متناسب با سیروسلوک تا مقام شهود و وصول داشته باشد که ما در این قسمت تنها به برخی از آنها مثل: مراقبه، محاسبه و معاقبه از یک حیث و تخلیه و تخلیه از حیث دیگر و آنگاه مقام عبادت و عبودیت تا انس با معبود اشاراتی اجمالی خواهیم داشت تا روشن گردد که سلوک بدون مراقبت، محاسبه و معاتبت نفس و طی مرحله تخلیه و تخلیه و سپس عبودیت و بندگی در برابر معبود راستین ممکن نخواهد بود. هر کدام از این تمهیدات و مقدمات کنشی - رفتاری لازمه سیروسلوک الی الله و مقدمات وجودیه ورود به مراحل بالاتر سلوکی و مقامات والاتر معنوی برای فتوحات غیبی و رسیدن به مقام «عبدالله» و «عندالله» خواهد بود که به شرح ذیل است:

مراقبه

به گفته بسیاری از عارفان و صاحب‌دلان؛ مهم‌ترین مسئله‌ای که در سیروسلوک وجود دارد «مراقبه» است. (ر.ک: محاسبی، ۱۹۸۶: ۳۱۳) سالک الی الله باید در تمام طول عمر و سیروسلوک خود با همت زیاد مراقبه را رعایت کند و لحظه‌ای از آن غافل نباشد؛ ابن میثم درباره مراقبه می‌گوید:



أعلم أنّ المراقبة إحدى ثمرات الإيمان و هي رتبة عظيمة من رتب السالكين.
(ابن میثم، ۱۴۲۰: ۲ / ۲۱۲)

مراقبت یکی از نتایج ایمان در آن مرتبه بزرگی از مراتب سالکان است.

در جای دیگر درباره اهمیت مراقبه می‌گوید:

هیچ لحظه‌ای نباید از مراقبت نفس غافل شود، به‌خصوص هنگام انجام هر عمل باید با دیده‌ای بیدار همواره او را تعقیب کند؛ و اینکه انسان مدام باید در حال مراقبت باشد. چه اگر آنی از نفس خود غافل شود و آن را به‌خود واگذارد، جز خیانت و بر باد دادن سرمایه عمر از او چیزی نخواهد دید، چنان‌که اگر بدون مراقبت مال آقایی در دست بنده خیانت کارش قرار گیرد به هدر می‌رود.
(محمدی مقدم و دیگران، ۱۳۷۵: ۲ / ۶۷۳)

محاسبه

بعد از اینکه سالک الی الله با دقت و اهتمام ویژه؛ مراقبه بر اعمال و رفتار خویش را انجام می‌دهد باید در ساعات خاصی از شبانه‌روز تمام کارهای خویش را مورد حسابرسی قرار دهد و در صورت لغزش حتما درصدد جبران برآید و از خدای متعال آمرزش بخواهد.
ابن میثم محاسبه نفس را چنین تعریف کرده است:

محاسبة النفس ضبط الإنسان علي نفسه أعمالها الخيرية والشرية ليزكها بما ينبغي لها
و يعاقبها علي فعل ما لا ينبغي و هي باب عظيم من أبواب المراقبة في سبيل الله.
(ابن میثم، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۳۱)

محاسبه نفس این است که انسان اعمال نیک و بد خود را، دقیق بررسی کند تا نفس خود را با انجام کارهای نیک چنان‌که شایسته است پاک و بر کارهای ناشایست تنبیه کند. محاسبه نفس بخش عظیمی از اقسام مواظبت بر نفس و گام نهادن در راه خداست. (محمدی مقدم و دیگران، ۱۳۷۵: ۲ / ۶۷۲).

غفلت از محاسبه نفس در طول عمر و شبانه‌روز موجب خسران سالک الی الحق می‌شود،
ابن میثم در این باره می‌گوید:

هرکس به حساب خود رسید سود برد؛ زیرا کسی که از اعمال خود، حسابرسی



داشته باشد، سود و زیان خود را می‌فهمد و برای سود، کار می‌کند و از خلافتی که باعث زیان باشد دوری می‌جوید؛ و هر کس غافل ماند زیان کرد. توضیح آنکه نفس به لذت‌های حاضر دسترسی دارد و در نتیجه به آنها علاقه‌مند می‌شود مگر اینکه جاذبه‌های الهی او را به خود جذب کنند از قبیل موانع و موعظی که انسان را به یاد خدا می‌اندازند، پس غفلت از جذب نفس و هشدار نسبت به رفتاری‌های طبیعی، وسیله یادآوری وعده و وعیدهای الهی، باعث سهل‌انگاری نسبت به کارهای شایسته‌ای می‌گردد که نتیجه آنها سعادت اخروی و خودداری از آن اعمال، زینکاری است. (عطایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۵۹۰ و ۵۹۱)

او این سخن خود را از کلام علی علیه السلام اخذ کرده است، حضرت فرمود:

مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحًا وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا حَبِيرًا. (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸)

هر کس از نفس خویش حساب کشید؛ سود برده است و هر کس از حسابرسی نفسش غافل شد؛ زیان دیده است.

ابن‌میشم یکی از آثار محاسبه نفس را دور شدن از افراط و تفریط در اعمال می‌داند و درباره آن می‌گوید:

مقصود از وزن کردن نفوس در دنیا رسیدگی به اعمال و تطبیق دادن آنها بر ترازوی عدالت است؛ یعنی دقیقاً مراعات حد وسط امور را که از افراط و تفریط به دور است داشته باشند. چه دو طرف افراط و تفریط به منزله دو کفه ترازویند که اگر یکی از دو طرف فزونی یابد، نقصان پدید می‌آید و زیان حتمی است. (محمدی مقدم و دیگران، ۱۳۷۵: ۲ / ۶۷۲ - ۶۷۱)

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه اصول محاسبه نفس را این‌گونه بیان فرمود:

... إِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا... فَارْغُوا لِمُحَاسَبَةِ أَنْفُسِهِمْ عَلَى كُلِّ صَغِيرَةٍ وَكَبِيرَةٍ... .
(نهج البلاغه، خطبه ۲۲)

ابن‌میشم با توجه به کلام علی علیه السلام نحوه محاسبه نفس (ر.ک: قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۷: ۱۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۸ / ۲۶۷) را این‌گونه بیان می‌کند:

همچنان که در محاسبه‌های تجارتهای دنیا هر حسابگری نیاز به طرف مقابلی دارد



معاقبه

که با وی درباره سرمایه و سود و زیان صحبت کند تا اگر زیاد آورده سهم خود را برداشت کند و اگر کم آورده او را ضامن دانسته که در آینده جبران کند، در مورد آخرت هم طرف محاسبه انسان نفس امّاره او است و سرمایه او، واجب‌های دینی و سودش مستحبات و فضایل اخلاقی و زیان آن هم گناهان است و زمان این تجارت هم، روزی است که بر او گذشته، بنابراین بر هر بنده‌ای از بندگان خدا لازم است در آخر هر روز از نفس خود بازجویی کند و بر همه حالات و حرکات، او را محاسبه کند و ببیند اگر وظایف خود را درست انجام داده او را تشویق و خدای را شکر کند و اگر انجام نداده او را بر بجا آوردن قضای آن وادار کند و اگر به صورت ناقص کار کرده است کاری کند که با انجام دادن نوافل و مستحبات آن را جبران کند، اما اگر مرتکب گناه شده است او را ملامت کند و مورد مجازات و عقوبت قرار دهد و بدین طریق آن اندازه از وقت و عمر را که در معصیت و گناه تلف کرده حق خود را از او بگیرد ... و شایسته است که بنده خدا از فریب کاری نفس و دغلبازی آن بپرهیزد؛ زیرا نفس بسیار حیله‌گر و مکار است، باید تمام آنچه را که روز قیامت در پیشگاه حق تعالی حساب می‌شود، امروز مورد دقت و محاسبه قرار دهد، از باب مثال نفس خود را وادار کند تا از تمام سخنانی که در طول روز گفته و نگاه‌هایی که انجام داده و اندیشه‌هایی که در خاطره او پیدا شده و نشستن و برخاستن‌ها و خوردن و آشامیدن‌ها و حتی حرکت‌ها و سکون‌هایش جواب درست بدهد. (روحانی، ۱۳۷۵: ۴ / ۱۳۴ - ۱۳۳)

شخص سالک باید افزون بر انجام واجبات و ترک محرمات از میل پیدا کردن به کارهای ناشایست و سستی در انجام کارهای نیک و خیر خودداری کند و در صورت تخلف و انجام گناه؛ نفس خود را توبیخ و سرزنش کند و از ادامه آنها خودداری کند که به این کار در عرفان «معاقت» گفته می‌شود (ر.ک: غزالی، بی تا: ۱۵ / ۲۶)؛ ابن میثم بحرانی در این باره می‌گوید:

الرابعة: المعاقبة: وهو بعد المحاسبة إذا رأي نفسه قد تآقت معصية فينبغي أن يعاقبها بالصبر عن أمثالها و يضيق عليها في مواردها و ما يقود إليها من الأمور المباحة و إن رآها توانت و كسلت عن شيء من الفضائل و ورد من الأوراد فينبغي أن يؤدّ بها بتثقیل الأوراد عليها و يلزمها فنوناً من الطاعات جبراً لما فات. (ابن میثم، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۳۳)



مرتبه چهارم از مقامات نفسانی «معاقبه» است که پس از مرحله «محاسبه» تحقق می‌پذیرد. انسان عاقل هرگاه ببیند که نفسش اشتیاق به معصیت دارد. شایسته است که از طریق شکیبایی و خودداری از انجام گناه نفس خود را کیفر دهد و بر نفس خود در موارد گناه و حتی امور مباحی که منجر به معصیت می‌شود سخت بگیرد و اگر ببیند که نفس در انجام کارهای با فضیلت و خواندن اوراد و اذکار از خود سستی و کسالت نشان می‌دهد، سزاوار است که با تحمیل دعا و نیایش نفس را به اجبار به برخی از طاعات از دست رفته وا دارد. (محمدی مقدم و دیگران، ۱۳۷۵: ۲ / ۶۷۶)

در جای دیگر می‌گوید:

به یقین می‌دانی، دارای نفسی هستی که امرکننده به بدی و میل دارنده به شرّ است و دستور خداوند این است که او را در اختیار بگیری و تسلیم خود کنی و از پیروی شهوات و لذّاتی که به آنها عادت کرده است بازش داری و با زنجیر قهر، نفس را به پرستش پروردگار و خالقش بکشانی و اگر در این باره سهل‌انگاری کنی، فراری شده و سرپیچی می‌کند و پس از آن بر او مسلط نخواهی شد. ولی اگر نفس، خود را مورد توبیخ و عقاب و سرزنشی قرار دهد، آن، نفس لوّامه است. راه عتاب نفس این است که عیب‌ها، نادانی و حماقت را به نفس تذکردهی و مراحلی را که مانند مرگ، بهشت و جهنم فرارو دارد به وی گوشزد کنی و آن چیزی را که تمام اولیای خدا بر آن اتفاق نظر داشته و به‌خاطر تسلیم در برابر آن، سرور مردمان و پیشوای جهانیان شمرده شده‌اند، یعنی وجوب پیمودن راه خدا و ترک معاصی را، برای نفس یادآوری کنی و آن را به نشانه‌های حق تعالی و چگونگی احوال بندگان شایسته خداوند متوجّه گردانی (محمدی مقدم و دیگران، ۱۳۷۵: ۲ / ۶۷۷ - ۶۷۶)

ابن میثم یکی از راه‌های جلب افاضات الهی را تضرع حساب کرده و می‌گوید:

أَنَّ الْفَرْعَ إِلَى اللَّهِ بِصَدَقِ النِّيَّةِ وَوَلَهُ الْقَلْبَ وَتَحِيرَهُ وَذَهْوَهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ
يَعْدُ الْإِعْدَادَ التَّامَّ لِإِفَاضَةِ الْمَطَالِبِ. (ابن میثم، ۱۴۲۰: ۳ / ۳۴۶)

تضرع صادقانه همراه با شیدایی قلب به سوی پروردگار و دوری از غیر خدای متعال زمینه تام افاضات الهی را فراهم می‌کند.



تخلیه و تحلیه

سالک الی الله برای رسیدن به حقیقت عرفان و توحید واقعی باید اموری را انجام دهد تا بتواند در سیروسلوک موفقیت‌هایی را کسب کند.

مراد از «عوامل و ابزار» در این فصل؛ اعمال و دستوراتی است که سالک با اجازه استاد راه برای رسیدن به حقیقت توحید انجام و مراعات می‌کند. از مهم‌ترین مسائلی که در عرفان مطرح می‌شود موضوع «پیراستن جان از رذایل اخلاقی» و «آراستن روح به فضائل اخلاقی» است که در عرفان به آنها «تخلیه» گفته می‌شود و این میثم از آنها به «تفریق» و «جمع» یاد می‌کند، این میثم در این باره می‌گوید:

اتَّفقت كلمة اهل العرفان علي انّ مقامات السالكين الي الحق لا تخلو من التفریق و الجمع فيما سوي الحقّ تعالی. (ابن میثم، ۱۳۴۸: ۱ / ۴۱)

همه اهل عرفان معتقدند که مقامات سالکین الی الله از خالی شدن (و پاک شدن) نفس از غیرخدای متعال و آراسته شدن (به فضائل اخلاقی) جدا نیست.

شخص سالک لازم است با مجاهدت و ریاضت شرعی رذایل اخلاقی را از لوح وجود خویش پاک کرده و با تمرین و استقامت؛ خود را با متخلق شدن به فضائل اخلاقی آراسته کند و در این راه باید در ابتدای امر درصدد برطرف کردن رذایل اخلاقی باشد، این میثم می‌گوید:

أنّ مقام التخلية مقدّم علي مقام التحلية؛ مقام «تخلیه» بر مقام «تحلیه» مقدم است. (ابن میثم، ۱۴۲۰: ۲ / ۴۵؛ ر.ک: کبیر مدنی شیرازی، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۴۴)

ابن میثم بحرانی «تخلیه نفس» را چنین بیان می‌کند:

أما التفریق فهو تخلية الذات عمّا سوي الحقّ تعالی؛ اما تفریق. (ابن میثم و وطواط، ۱۳۴۸: ۱ / ۴۱)

همان خالی کردن نفس و جان انسانی از غیر خدای متعال است.

این شارح نهج البلاغه معتقد است برای اینکه سالک الی الحق به مقام «تخلیه» برسد باید مراحل چهارگانه‌ای را بگذراند تا بتواند نفس خویش را از هر رذیله‌ای پاک کند: مرحله اول تخلیه: اعراض از تمام لذات و شهوات دنیوی، این میثم این مرحله را چنین بیان می‌کند:



فالأولي لا بد أن يكلف السالكون إلى الحق بالأعراض عما سواه من اللذات البدنية و الشهوات الدنياوية. (همان)

اولین مرحله این است که سالک الی الحق به اعراض و دوری از تمام لذت‌های جسمانی و شهوت‌های دنیوی مکلف شود.

دومین مرحله تخلیه، استبعاد نفس از میل‌های حیوانی، این مرحله را نیز این‌گونه توضیح می‌دهند:

لن يزالوا في كلفة إلى أن تستعبد نفوسهم أرذال الميول الحيوانية إليها؛ (همان)

سالکین حق پیوسته در تکلف و سختی هستند تا اینکه نفس هایشان نسبت به میل‌ها و خواسته‌های حیوانی استبعاد و تنفر پیدا کنند.

مرحله سوم تخلیه، پاک‌سازی قلب از غیر خدای متعال، تبیین این مرحله از زبان ابن میثم

بدین صورت است:

ثم يستعدون بالسعي إلى أن يمحقوا ما سوي الحق من قلوبهم و يشموا رائحة التفاحات الالهية و يتركوا الالتفات بالكلفة إلى اللذات الفانية. (همان)

سپس سالکین باید با تلاش زیاد سعی کنند غیر خدای متعال را از قلب خویش خارج کنند و بوی خوش نسیم‌ها و رایحه‌هایی الهی را استشمام کرده و به صورت کلی تمام لذت‌های فانی را ترک کنند.

مرحله نهایی تخلیه، انس به معبود و توجه به لذات دائمی، ابن میثم در این باره می‌گوید:

ثم لا يزالون يستعدون بالانس بالقديم الأعلى و الكأس الاوفي إلى أن يصير ما سوي الحق مستحقرا عندهم بالنسبة إلى تلك اللذات الكاملة. (همان)

سپس پیوسته با معبود واقعی انس پیدا می‌کند تا اینکه غیر از خدای متعال در مقابل لذت‌های دائمی الهی در نظر او حقیر شود.

زمانی که شخص سالک با ریاضت‌های شرعی خود را از آلودگی‌های نفس رها کند باید

درصدد آراسته کردن جان خویش باشد. ابن میثم مقام «تحلیه» و «آراستن نفس» را به «جمع»

تعبیر کرده و آن را این‌گونه تبیین می‌کند:

أما الجمع فهو تحلية الذات بدرجات الرياضة الايجابية و ذلك بان يصير السالك

رءوفا رحیما جوادا کریما. (همان)

اما جمع همان تخلیه و آراستن جان به درجات ریاضت ایجابی است و این مرحله چنین است که سالک (بعد از تخلیه نفس از پلیدی‌ها و آلودگی‌ها) به فضائل اخلاقی مانند (رتوف شدن، رحیم شدن، بخشنده و کریم شدن) متخلق شود.

نتیجه

شهود حق تعالی و تجلیات و تعیناتش مترتب بر سلوک در مراحل صعب و دشوار و طریقت در مقامات سخت و پرزحمت است. در نهج‌البلاغه معارفی عمیق و عریق در بیان و تبیین سیروسلوک و الزامات و آثار و برکاتش وجود دارد که درحقیقت دریایی از معارف انفسی و معالم باطنی و حقایق عرفانی است. هرگاه خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امیرمومنان علی علیه السلام در نهج‌البلاغه با شرح شیرین و دارای سطوح و ساحات دلنشین ابن‌میثم قرین و رهین گردد، راه خطیر و پرخطر سلوک تا شهود را همراه با مقدمات وجوبی و وجودی‌اش کاملا روشن و شفاف خواهد کرد و نشان خواهد داد که سالک کوی حق سبحانه تا تمهیداتی در ذهن و ضمیر، عقل و دل، بینش، گرایش و کنش‌های وجودی‌اش ایجاد نکند، استعداد و استحقاق سلوک تا شهود متعارف و عرفان عملی متعالیه را نخواهد داشت. بر این اساس در نوشتار حاضر به تمهیداتی گره‌گشا و کارساز در سه ساحت: بینشی، گرایشی و کنشی در قالب یقظه و اراده، ریاضت و خلوت، صمت و سکوت معنادار و هدفمند برای مراقبه، محاسبه و معاقبه نفس اشاراتی صورت گرفت تا تخلیه و تخلیه در متن سیروسلوک مقدماتی تحقق یابد و سالک با عبادت آگاهانه به مقام عبودیت عارفانه رسیده و با معبود خویش انس دائمی و حشر مستمر داشته باشد و شمیم شهود را با جان مطهر و مزکی استشمام کرده و شراب شهود را در جام جانش ریخته و سرمست «باده» وصول و «می» معرفت و «تسنیم» لقای رب باشد.

منابع و مأخذ

- نهج‌البلاغه، گردآوری سیدرضی، ۱۴۱۴ ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی بن میثم و عبد الوهاب وطواط، ۱۳۴۸، شرح مائة کلمة، تصحیح میر جلال‌الدین حسینی ارموی محدث، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۴۲۰ ق، شرح نهج‌البلاغه، بیروت، دارالتقلین.



- _____، ۱۳۷۰، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- _____، ۱۳۷۴، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- _____، ۱۳۷۵، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ترجمه قربانعلی محمدی و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- _____، ۱۳۷۵، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ترجمه قربانعلی محمد مقدم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- _____، ۱۳۷۵، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ترجمه حبیب الله روحانی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۷۶، محاسبة النفس، تصحیح زین الدین شهید ثانی و ابراهیم بن علی کفعمی، تهران، مرتضوی، چ چهارم.
- _____، ۱۴۰۹ ق، إقبال الأعمال، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ دوم.
- ابن فارس، أحمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی.
- امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۹، شرح چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ بیست و دوم.
- انصاری، عبدالله، ۱۴۱۷ ق، منازل السائرین، تحقیق علی شیروانی، تهران، دار العلم.
- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ ق، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، الشریف الرضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت و دمشق، دار القلم و الدار الشامیة.
- شجاعی، محمد، ۱۳۹۵، مقالات، تهران، سروش.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، بی تا، الحکمة المتعالیة (با حاشیه علامه طباطبائی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.



- صفار قمی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیهم)، تصحیح محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چ دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰، مکارم الأخلاق، قم، الشریف الرضی، چ چهارم.
- غزالی، ابو حامد محمد، بی تا، إحياء علوم الدین، تصحیح عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، بیروت، دار الکتب العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، کتاب العین، قم، هجرت، چ دوم.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، ۱۴۰۷ ق، الدعوات / سلوة الحزین، قم، مدرسه امام مهدی (عج).
- کبیر مدنی شیرازی، سیدعلی خان بن احمد، ۱۴۰۹ ق، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، تصحیح محسن حسینی امینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ چهارم.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، عیون الحکم و المواعظ، تصحیح حسین حسینی بیرجندی، قم، دار الحدیث.
- محاسبی، الحارث بن اسد، ۱۹۸۶ ق، القصد و الرجوع الی الله (الوصایا)، تصحیح عبدالقادر احمد عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.